

## سلیمان شاه ایوه و حمله مغول

محسن رحمتی<sup>۱</sup>

**چکیده:** حکومت ترکمانان ایوایی، به زعامت آل پرچم، در نیمه دوم سده ششم هجری در بخش غربی منطقه جبال، شکل گرفته و با حاکمیت سلیمان شاه ایوه در نیمه اول سده هفتم به اوج قدرت رسید. در جریان تنازع میان خلافت و سلطنت سلجوقی (و بعد از آن خوارزمشاهی)، موقعیت خود را تثبیت نموده و به عنوان یک دولت حائل به رسمیت شناخته شد. پس از حمله مغول و نابودی حکومت خوارزمشاهی، ترکمانان ایوایی به سرکردگی شهاب‌الدین سلیمان‌شاه ایوه با پیوستن به جلال‌الدین خوارزمشاه به مقابله با مغولان برخاستند. بعد از مرگ خوارزمشاه با خلافت عباسی متحد شده و قریب به سی سال در برابر پیشروی مغولان به سوی بغداد ایستادگی کردند؛ ولی سرانجام با فتح بغداد در ۶۵۶ق، و قتل سلیمان‌شاه، امارت ایوه نیز از هم پاشید. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، نقش و جایگاه امارت ایوایی و سلیمان‌شاه ایوه در تحولات سیاسی-نظامی جهان اسلام در آستانه سقوط بغداد را بررسی می‌کند.

**واژه‌های کلیدی:** سلیمان‌شاه ایوه، ترکمانان ایوایی، آل پرچم، کرمانشاهان، بغداد، خلافت

عباسی، ایلغار مغول

## Soleiman shah Ivayi and the Mongols Invasion

Mohsen Rahmati<sup>1</sup>

**Abstract:** The Ivayi Turkmen Emirate was formed in the western part of the Jibli province, under the Banu Parcham, in the second half of the sixth century (A.H), and reached its height with the ruler of Soleiman Shah in the first half of seventh century. Taking advantage of the struggle between the Abbasid Chaliphate and the Saljuq Sultans (the later Khwarizm Shahs) it consolidated and was recognized as a separate state. This Emirate began to defy the Mongols. under Soleiman shah I, in alliance with Khwarizmshah Jalal al din. After the death of Khwarizmshah, they united with the Abbasid Chaliphate and resisted the advance of Mongols to Baghdad for about thirty years. Ivey Emirate disintegrated with the conquest of Baghdad and the Killing of Soleiman Shah in 656 A.H.

By using the historical analytic method, this article seeks to investigate the role of Ivayi Emirate and Soleiman Shah in confronting the Mongol invasion.

**Keywords:** Ivayi Turkmens, Soleiman shah Ivayi, Banu Parcham, Jibli, Abbasid Chaliphate, Mongol Invasion

---

<sup>1</sup> Associate Professor Department of History, Lorestan University mohsenrahmati45@gmail.com

## مقدمه

رقابت خلافت و سلطنت از یک سو و حمله مغول از سوی دیگر، نیمه اول سده هفتم هجری را به برهه‌ای حساس در تاریخ ایران بدل کرده است. در آستانه حمله مغول، حکومت‌های محلی-ایلیاتی بزرگ و کوچک متعددی در جای جای ایران سر بر آوردند که عموماً خاستگاه ترکمانی داشتند. ایلات ترکمان که پشتوانه نظامی سلجوقیان بودند، در سایه حاکمیت سلجوقیان بزرگ، مناصب مهم نظامی را به دست گرفته و با ضعف تدریجی سلجوقیان، قدرت سیاسی را نیز تصاحب کردند. از آن جمله، ترکمانان ایوایی بودند که در آستانه سده هفتم، به سرکردگی سلیمان شاه، موقعیت خود را به عنوان یک حکومت ایلی-محلی، در نواحی غربی ایران تثبیت کردند.

با آغاز حمله مغول و سقوط سلطان محمد خوارزمشاه، حکومت‌های ایلی-محلی ترکمان، به طرق مختلف در مقابل ایلغار مغول واکنش نشان دادند. برخی بی تفاوت مانده و برخی به مقاومت در برابر مغولان پرداخته و تا آخرین توان خود مبارزه کردند و برخی هم با ابراز اطاعت نسبت به مغول خود را از گزند مغول ایمن داشتند. حال سؤال این است که واکنش و نقش حکومت محلی ترکمانان ایوایی به سرکردگی سلیمان شاه ایوبه در برابر حمله مغول چگونه بود؟

## پیشینه تحقیق

در مورد تحولات سیاسی ایران در اوایل سده هفتم، ایلغار مغول و چگونگی استیلای آن‌ها بر ایران تاکنون مطالب زیادی نوشته شده ولی در اکثر آن‌ها به معرفی ایلات ترکمان ایوایی، سلیمان شاه ایوبه و نقش آن‌ها در این تحولات توجه نشده است.<sup>۱</sup> مهجوریت سلیمان شاه ایوبه تا آن حد است که لسترنج، میان او و سلیمان بن محمد سلجوقی خلط کرده و به خطا، او را برادرزاده سلطان سنجر می‌شمارد.<sup>۲</sup> نخستین بار، محمد قزوینی در تعلیقات خود بر جهانگشای جوینی، اطلاعات منابع درباره سلیمان شاه را به صورت توصیفی کنار هم قرار داد تا او را برای

۱ نک: جی.آ.بویل (۱۳۷۱)، *تاریخ سیاسی و دودمانی ایران در عصر مغول*، در *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۳۲۶-۳۲۸؛ برتولد اشپولر (۱۳۷۲)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۵۵-۵۶؛ پی.نن رشیدوو (۱۳۶۸)، *سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس، صص ۷۱-۹۷؛ محمد دبیر سیاقی (۱۳۴۶)، *سلطان جلال الدین خوارزمشاه*، تهران: کتابخانه ابن سینا، ص ۱۳۴.

۲ گای لسترنج (۱۳۶۴)، *جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۲۰۸.

خوانندگان معرفی نماید.<sup>۱</sup> فاروق سومر نیز با تکرار و تلخیص همان مطالب قزوینی، به معرفی مختصر ترکمانان ایوه پرداخته است.<sup>۲</sup> مقاله «سلیمان شاه ملک الایوه و ترکمانان ایوانی» نیز از آغاز تا پایان معطوف به بررسی وجه تسمیه ایوه است و هیچ مطلبی درباره نقش آن‌ها در تحولات منطقه ندارد.<sup>۳</sup> بنابراین، تاکنون در باره ترکمانان ایوانی و موضع گیری آن‌ها در برابر حمله مغول کار قابل توجهی انجام نگرفته است.

### خاستگاه و قلمرو ترکمانان ایوانی

منابع تاریخی، فقط از نیمه دوم سده ششم به بعد از این ترکمانان نام برده و نام آن‌ها را به صورت‌های مختلف همچون ایوه، ایوا، ایوانی، الترمکان الایوانیه یا الایوانیه ثبت کرده<sup>۴</sup> و به صراحت ایوا را از ایلات ترکمان دانسته‌اند.<sup>۵</sup> کاشغری و رشیدالدین در شرح طوایف اغوز به ترتیب از طایفه‌ای به نام اوا و ییوه نام برده‌اند.<sup>۶</sup> اگر بپذیریم که این دو، نام یک طایفه هست می‌توان تصور کرد که (ایوا، ایوه) نیز ضبط دیگری از همین نام است، آن‌گاه می‌توان ایلات ایوه را از اغوزهایی دانست که در عهد سلجوقیان به نواحی ایران کوچ کرده بودند.<sup>۷</sup> با توجه به روایت وصاف درباره مهاجرت ایلات ترکمن در اواخر نیمه نخست سده ششم،<sup>۸</sup> برخی محققان، مهاجرت آن‌ها به غرب ایران را به همین زمان مربوط دانسته‌اند،<sup>۹</sup> اما تسلط وی به

- ۱ عطاملک جوینی (۱۳۷۵)، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد قزوینی، ج ۳، تهران: انتشارات دنیای کتاب، حواشی مصحح، صص ۴۵۳-۴۶۳.
- ۲ سومر فاروق (۱۳۹۰)، *اغوزها*، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۴۸۵-۴۸۸.
- ۳ فیروز منصوری (۱۳۶۵)، سلیمان شاه ملک ایوه و ترکمانان ایوانی، *مجله آینده*، س ۱۲، صص ۵۵۷-۵۶۵.
- ۴ عزالدین علی بن اثیر (۱۳۹۹ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، ج ۱، بیروت: دارصادر، صص ۲۳۹، ۳۹۴، ج ۱۲، ص ۴۶۲، ۵۰۱؛ عزالدین بن هبه الله ابن ابی الحدید (۱۹۶۵)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۸، بی‌جا: دار احیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و شرکائه، ص ۲۳۹.
- ۵ ابن ابی الحدید، همان، ج ۸، ص ۲۳۹؛ منہاج سراج جوزجانی (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۹۲؛ محمد بن محمد مرقی زبیدی (۱۴۱۴)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، ج ۸، بیروت: دارالفکر، ص ۳۲۱.
- ۶ محمد بن محمد بن حسین کاشغری (۱۳۳۳-۱۳۳۵ق)، *دیوان اللغات التترک*، تصحیح معلم رفعت، استانبول: مطبعه عامره، ج ۱، ص ۵۶؛ رشیدالدین فضل الله (۱۳۶۷)، *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، ج ۱، تهران: انتشارات اقبال، ص ۴۳.
- ۷ برای اطلاع بیشتر نک: آن. لمبتون (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی، ص ۱۰.
- ۸ فضل الله بن عبدالله وصاف الحضرة (۱۳۳۸)، *تاریخ وصاف الحضرة*، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ص ۱۴۹.
- ۹ فاروق سومر، همان، ص ۴۸۵.

زبان فارسی و حمایت از شاعران پارسی‌گوی،<sup>۱</sup> خلاف این را نشان داده و مؤید آن است که از اوایل عهد سلجوقی (و شاید همزمان با ابراهیم ینال) در این منطقه مستقر شده‌اند. اخیراً برخی پژوهش‌گران با تردید در صحت این انتساب و با استناد به این که ایوه نام محلی در اطراف ایذه است، بیهوده می‌گویند تا سلیمان‌شاه را از حکمرانان کرد یا لر غرب ایران معرفی کنند.<sup>۲</sup> اما ناکافی بودن دلایل، نارسایی مستندات و بی‌دقتی در استدلال‌های ایشان، به طور کامل کامل آن را از اعتبار انداخته و مانع از پذیرش دعاوی ایشان در این باره است.<sup>۳</sup>

۱ به گفته منابع، دربار سلیمان‌شاه محل تجمع شاعران و سخن‌سرایان پارسی‌گوی بود. این امر مؤید تشویق‌های بی‌دریغ وی از این افراد تواند بود. در عین حال خود نیز به نجوم و قوف داشت و ابیات فراوانی به زبان فارسی سروده و از وی بر جا مانده است. (برای آگاهی بیشتر در این باره نک: جوینی، همان، ج ۳، حواشی مصحح، صص ۴۶۱-۴۶۲؛ عبدالرزاق‌بن‌احمد بن فوطی (۱۳۷۴)، مجمع‌الآداب فی معجم‌الانقلاب، تحقیق محمد الکاظم، ج ۴، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ص ۴۱۱؛ انیر اومانی (۱۳۹۱)، دیوان‌شعار، تصحیح امید سروری و عباس بیگ جانی، تهران: کتابخانه و موزه مجلس شورای اسلامی، مقدمه مصحح؛ سومر، همان، ص ۴۸۸). این شواهد حاکی از آن است که وی در فرهنگ ایرانی منطقه جذب شده است و البته نمی‌توان تصور کرد که در طول نیم سده یعنی فقط حدود دو نسل، این ترکمانان این قدر تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفته باشند بنابراین بایستی تصور کرد که این ایلات، از آغاز تهاجم سلجوقیان و احتمالاً همراه با ابراهیم ینال که نواحی غرب جبال را که بعداً مسکن ایوایی‌ها است را فتح کرد (نک: ابن‌اثیر، همان، ج ۹، صص ۵۲۸، ۵۲۳، ۵۳۶-۵۳۷، ۵۴۵)، به این‌جا آمده باشند.

۲ منصور، همان، صص ۵۵۸-۵۵۹. شرف‌الدین بدلیسی تاریخچه همه فرمانروایان کرد و لر را به دقت هر چه تمام‌تر از متون استخراج و در شرفنامه تدوین کرده است اما جز در شرح منازعه میان حسام‌الدین اتابک لر کوچک با سلیمان‌شاه ایوه، هیچ‌گاه نامی از سلیمان شاه نمی‌برد. به نظر می‌رسد که این سکوت شرف‌الدین بدلیسی درباره سلیمان‌شاه ایوه می‌تواند مؤید کافی برای بی‌پایه بودن ادعای همه کسانی که سلیمان شاه را کرد یا لر دانسته‌اند باشد.

۳ مقاله ایشان حاوی دو بخش است در قسمت نخست بر این است که نشان دهد ایوه اسم قبیله یا ایل نیست و صرفاً اسم مکان است و چند استدلال در این باره ارائه می‌کند: الف. با استناد به وجود اسم پرچم در میان کردهای غرب ایران در عهد قاجار و هم‌چنین استفاده از اصطلاح پرچم برای نامیدن موهای جلوی سر افراد در میان کردها، می‌کوشد تا نشان دهد که پرچم پدر سلیمان‌شاه و رئیس ایوه، کرد بوده است. در حالی که این مستندات قانع‌کننده نیست زیرا همه این موارد به دوره معاصر و عهد قاجار (یعنی حداقل شش سده بعد از سلیمان‌شاه) مربوط است و طبیعی است که در طول این شش سده بعد ترکمانان ایوه در جمعیت کردی منطقه هضم شده و برخی از یادگارهای فرهنگی و قومی خود را هنوز حفظ کرده باشند. ب. با ارائه فهرستی طولانی از متون تاریخی در خصوص انتساب افراد و سپاهیان به نام مکان هم‌چون لشکر بغداد، لشکر عراق، سپاه خوارزم یا بغدادیان، خوارزمیان و جز آن می‌کوشد تا لشکر ایوه مذکور در متون تاریخی را به یک مکان منتسب کند، اما در همان متون (به ویژه راوندی که بیش از همه مورد استناد ایشان است) از اصطلاح اتابکیان، سلطانیان، قفشدیان به معنی اتباع و هواداران اتابک، سلطان یا قفشد هم استفاده شده (ابوبکر علی‌بن‌سلیمان راوندی (۱۳۶۳)، راحة الصدور و آیه السور، تصحیح محمد اقبال، تهران: علی اکبر علمی، صص ۲۴۵-۲۴۶). حال به چه منطق تخلف ناپذیری می‌توان اثبات کرد که لشکر ایوه از نوع دسته اول یا دوم است؟ ج. با نقل جمله‌ای از راوندی (همان، ص ۳۸۶) مبنی بر این که «مجدالدین علاء‌الدوله از میان ایوه به همدان آمد» نتیجه می‌گیرد که ایوه اسم مکان است. در حالی که همین جمله به وضوح خلاف آن را نشان می‌دهد. برای انتقال شخص از یک مکان جغرافیایی به مکان جغرافیایی دیگر، در ساختار زبان فارسی «از

در مورد نقاط استقرار ایلات ایوه اطلاع مستقیمی در دست نیست، فقط بر اساس مطالب پراکنده‌ای که در منابع آمده، شاید بتوان حدود تقریبی محل استقرار آن‌ها را تعیین کرد. در شرح مناقشات بین آخرین سلاطین سلجوقی (و بعدها خوارزمشاهیان) با خلفای عباسی، از ترکمانان ایوایی یاد می‌شود. بنابراین، می‌بایست استقرارگاه ترکمانان ایوایی را در منطقه بین همدان و بغداد، کرسی جبال و مرکز خلافت عباسی دانست. زبیدی مرکز آن‌ها را در اطراف اسدآباد می‌داند.<sup>۱</sup> حمدالله مستوفی نیز به حاکمیت سلیمان‌شاه ایوه بر کردستان اشاره می‌کند<sup>۲</sup> ولی معلوم نمی‌دارد که سلیمان‌شاه بر نواحی دیگری غیر از کردستان حکومت نداشته است. او در جایی دیگر، شرقی‌ترین ناحیه کردستان را کنگاور دانسته<sup>۳</sup> و تحرکات نظامی ترکمانان ایوایی در جریان لشکرکشی خوارزمشاه به قصد بغداد در ۱۴عق، در حدود کنگاور،<sup>۴</sup> نیز آن را تأیید می‌کند. بنابراین باید کنگاور را مرز شرقی قلمرو ایوایی‌ها در نظر گرفت. سهولت ارتباط آن‌ها با بغداد و هم‌چنین حضور رعایای سلیمان‌شاه در اطراف خانقین<sup>۵</sup> نیز حاکی از آن است که از

میان» به کار نمی‌برند بلکه همان حرف اضافه از کافی است مثل «حسن از تهران به کرج رفت.» و اتفاقاً همین اصطلاح «از میان» می‌تواند ناظر بر اطلاق ایوه به یک گروه انسانی (اعم ایل یا طایفه) باشد که مجدالدین فوق‌الذکر مدتی را در میان آن‌ها زندگی کرده و سپس از میان آن‌ها به همدان نقل مکان کرده است. د. با نقل جمله ای دیگر از راوندی (همان، ص ۳۹۲) مبنی بر این که «نورالدین ککجه بسر ایوه دوانید به گمان آنکه ایشان از پیش برخیزند»، نتیجه می‌گیرد که ایوه اسم مکان است در حالی که جمله خلاف این را نشان می‌دهد. در کجای زبان فارسی برای حمله به یک منطقه جغرافیایی از اصطلاح «بسر دوانیدن» استفاده می‌شود و یا کدام انسان عاقلی به مکانی حمله می‌کند تا آن مکان از پیش برخیزد. دیگر این که در این جمله ایوه مفرد است اما «ایشان از پیش برخیزند» به صورت جمع آمده اگر منظور از ایوه اسم مکان است چرا چنین است؟ جز این که منظور از ایوه یک گروه انسانی (هم‌چون ایل، طایفه جز آن) است که در اسم مفرد ولی در افعال و رفتار چون مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند به صورت جمع. ه. در قسمت دوم مقاله در بحث درباره ترکمانان ایوایی، همه آنچه را در قسمت نخست گفته نقض می‌کند و با استناد به منابع نشان می‌دهد که ترکمانان ایوایی، گروهی از ایلات ترک و ترکمان در غرب ایران بودند که به علت سکونت در خیمه‌های موسوم به ایو به ایوایی شهرت داشتند. بنابراین هر دو بخش مقاله، یک دیگر را نقض می‌کند. و حداکثر نتیجه‌ای که از آن بر می‌آید می‌تواند این باشد که ترکمانان ایوایی از اغوزها و تیره او (ایوه) نبودند. اما با توجه به آن که ترکمانان هر چه و هر که بودند، تحت عنوان اتحادیه اغوز سازماندهی شده و همراه با سلجوقیان به ایران آمده بودند بنابراین حتی عدم انتساب ترکمانان ایوایی به فلان تیره مشخص از اغوزها تغییری در اصل مسئله ایجاد نمی‌کند و در نتیجه مقاله آقای منصوری چیزی بر معلومات محققان و دانش پژوهان نمی‌افزاید.

۱ زبیدی، همان، ج ۸، ص ۳۲۱.

۲ حمدالله مستوفی (۱۳۶۲)، *نزهة القلوب*، تصحیح گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب، ص ۱۰۷.

۳ مستوفی همان، ص ۱۶۵.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۳۱۷.

۵ عبدالرزاق بن احمد الشیبانی ابن فوطی (۱۹۹۷)، *الحوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائنة السابع*، حقیقه و ضبط نسته و علی علیه بشار عواد معروف و عماد عبدالسلام روؤف، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ص ۲۴۰.

طرف غرب نیز تا اطراف حلوان و خانقین<sup>۱</sup> را زیر فرمان داشته‌اند. قرار گرفتن خانقین در کنار راه بغداد به همدان،<sup>۲</sup> هم‌چنین عبور مسافران بغداد به همدان از میان قلمرو ایوه، حاکی از آن است که این ایلات در فاصله کنگاور تا نزدیکی بغداد در دو طرف این راه مستقر بودند. بر اساس توصیف حمدالله مستوفی به نظر می‌رسد که ایالت کردستان مشتمل بر استان کرمانشاهان و بخش‌هایی از استان کنونی کردستان در قلمرو ترکمانان ایوایی بوده است.<sup>۳</sup>

با توجه به آن که اتابک ایلدگز، ایلات ایوه را تا نزدیکی بغداد تعقیب کرد<sup>۴</sup> و هم‌این‌که ایدغمش بعد از حرکت از بغداد به مقصد همدان، در قلمرو ایوه منتظر امداد خلیفه ماند،<sup>۵</sup> تصور می‌رود که مرز غربی قلمرو ایوه تا نزدیکی بغداد امتداد داشته است. با توجه به این قضیه و هم‌چنین با عنایت به تشابهات عمیق میان اشارات مورخان در باب قلمرو سلیمان‌شاه با معلوماتی که از قلمرو علی‌شکر بیک ترکمان داریم<sup>۶</sup> و هم‌چنین با توجه به آن که علی‌شکر و ایلات بهارلو، به نحوی اعقاب سلیمان‌شاه و ترکمانان ایوایی محسوب می‌شوند،<sup>۷</sup> به نظر می‌رسد که بتوان مرزهای شمال غربی حکومت ایوه را تا اطراف شهرزور و اربیل دانست. از مرز شمالی قلمرو ایوه نیز هیچ اطلاعی در دست نیست، اما با توجه به دست‌اندازی‌های مقطعی ترکمانان ایوایی به اشنوویه و اورمیه<sup>۸</sup> می‌توان گفت تا نواحی جنوبی آذربایجان را زیر فرمان داشته‌اند. از طرف جنوب نیز با توجه به ذکر نام هرسین و الیستر در قلمرو کردستان،<sup>۹</sup> می‌توان گفت که در در منطقه شاپور خواست با اتابکان لر کوچک هم مرز بودند.

بدین ترتیب، بر اساس برخی اشارات متون تاریخی، اگر چه هسته اصلی حکومت

۱ شهاب‌الدین عبدالله خوافی حافظ ابرو (۱۳۸۷)، *جغرافیای حافظ ابرو* (قسم مربوط به عراق، خوزستان، فارس) تصحیح و

تحقیق صادق سجادی، ج ۲، تهران: میراث مکتوب، ص ۸۰ این دو شهر را حد بین جبال و عراق می‌شمارد.

۲ حافظ ابرو، همان، ج ۳، ص ۸۰.

۳ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۱، صص ۳۹۴-۳۹۵.

۵ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۳۰۱.

۶ نک: محسن رحمتی (پاییز و زمستان ۱۳۸۶)، «تأملی در باب قلمرو علی‌شکر»، *تاریخ ایران و اسلام*، دانشگاه لرستان،

س ۱، ش ۲، صص ۸۰-۸۱.

۷ فاروق سومر (۱۳۶۹)، *قراقویونلوها*، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۲۲؛ و همچنین

. V. Minorsky (1960), Bah rl , Encyclopaedia of Islam, New Edition, vol.1, Brill, Leiden: p.919

۸ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۴۶۲؛ شهاب‌الدین محمد خرنودی زیدری نسوی (۱۳۶۵)، *سیرت جلال‌الدین منکبرنی*، تصحیح

مجتبی‌مینوی، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۱۵۵، ۲۱۱.

۹ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، ص ۱۰۸.

سلیمان شاه کردستان با این حدود بوده است اما با توجه به میزان توان آن‌ها این قلمرو تغییر می‌کرده و در برخی موارد بخش‌هایی از مناطق حوضه رودهای دیاله و دجله در اطراف شهر زور و اربیل، قسمت‌هایی از عراق عرب، آذربایجان و لرستان را در اختیار می‌گرفتند.

## تشکیل حکومت ایوایی

در زمان حاکمیت سلجوقیان بر ایران، تعدادی از ترکمانان به این سرزمین وارد شده و با توجه به زندگی ایلیاتی، در نواحی کوهستانی مسکن گزیدند. ضعف سلجوقیان، بعد از مرگ سلطان مسعود در ۵۴۷ق و اسارت سلطان سنجر به دست اغوزها در ۵۴۸ق، زمینه را برای قدرت‌یابی این ایلات فراهم آورد.<sup>۱</sup> در این میان ترکمانان ایوایی به سرکردگی آل‌پرچم، استقلال مالیاتی و دیوانی کردستان از عراق عجم<sup>۲</sup> را رقم زدند. با استناد به روایات تاریخی تکاپوهای ترکمانان ایوایی به سرکردگی پرچم در نیمه دوم سده ششم، به تحركات نظامی محدود شده و در قالب دراز دستی‌های ایلیاتی به مناطق شهری یا به قول مورخان، به صورت «فتنه و فساد» تبلور می‌یافت که مخالفت سلجوقیان و خلافت عباسی را نیز در پی داشت.<sup>۳</sup> اما در اواخر سده، با

۱ نک: لمبتون، همان، صص ۲۰-۲۱. اگر چه سلجوقیان عراق به عنوان یک قدرت ظاهری، هنوز بر منطقه جبال مسلط بودند، ولی غزها در شرق خراسان، امیران ترکمن تابع سنجر در غرب خراسان هم‌چون ایتاق، مؤید ای‌به، ترکمانان افشار به سرکردگی اتابک شمله در خوزستان، ترکمانان سلغور (سالور) به سرکردگی اتابکان سلغری در فارس، ترکمانان آذربایجان به سرکردگی اتابکان آذربایجان، ترکمانان ایوایی در نواحی غربی جبل که از این پس به کردستان معروف شد، ایلات لرستان به سرکردگی اتابکان لر بزرگ و لر کوچک برای تصاحب قدرت در جای جای کشور دست به کار شدند. (نک: ابن‌اثیر، همان، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۷، ۲۳۳-۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۹، ۲۷۷، ۲۹۲؛ جوینی، همان، ج ۲، صص ۱۵-۱۶؛ جوزجانی، همان، ج ۱، صص ۲۶۸-۲۷۵؛ مستوفی (۱۳۶۲)، همان، صص ۱۰۷-۱۰۸؛ لسترنج، همان، ص ۲۰۸).

۲ ما از تاریخ دقیق جدایی کردستان از عراق اطلاع نداریم ولی حمدالله مستوفی (۱۳۶۲)، همان، صص ۱۰۷-۱۰۸. نخستین کسی است که از ایالت کردستان در کنار عراق عجم نام برده و جدایی حساب اداری و مالیاتی آن ایالت را از جبال گزارش می‌کند و از سخن وی برمی‌آید که این امر پس از برافتادن سلجوقیان، در اواخر سده ششم و در اوایل سده هفتم، رخ داده باشد، یعنی زمانی که هنوز قدرت خوارزمشاهیان بر همه صفحات غربی ایران گسترده نشده بود و لذا شهاب‌الدین سلیمان شاه ایوه از ترکمانان ایوه بر آن مسلط شده و استقلال خود را در رقابت خوارزمشاهیان و خلیفه حفظ کرد. وی حدود این ایالت را چنین تعیین می‌کند که از غرب به عراق عرب و از شمال به آذربایجان و دیار بکر (که موصل و اربیل نواحی جنوبی و شرقی آن را شامل می‌شد) و از شرق به عراق عجم و از جنوب به خوزستان محدود می‌شد.

۳ به گزارش ابن‌اثیر، ترکمانان ایوایی به رهبری امیر پرچم ایوایی در جبل می‌زیستند جمعیت آنان روز به روز در حال افزایش بود دست به فتنه و فساد می‌زدند در سال ۵۵۳ق، از دارالخلافه بغداد سپاهی به سرکردگی امیر منگوبرس مسترشدی برای سرکوبی آنان اعزام شد. در این جنگ ترکمانان به سختی شکست خوردند و گریختند. عده‌ای از ایشان هم کشته و اسیر شد و سرهای کشته‌شدگان و اسیران را با هم به بغداد بردند (ابن‌اثیر، همان، ج ۱، ص ۲۳۹). چند سال بعد در حدود ۵۶۷ق مجدداً پرچم امیر ایشان با گروهی از ترکمانان تحت فرمان خود به همدان رفت و دینور را غارت کرد و زنان و فرزندان مردم را به اسارت گرفت. با شنیدن خبر، اتابک ایلدگز، حکمران آذربایجان و



توجه به نزاع خلافت و سلطنت، زمینه برای تشکیل حکومت ایوایی فراهم گردید اما به دلایل متعدد از جمله نزدیکی به بغداد و همدان، غلبه زندگی ایلی و ضعف مدنیت منطقه در عهد سلجوقیان، فقدان مرکز اداری قوی جهت تجمع دیوان سالاران و در نتیجه فقدان نیروی مجرب اداری، غلبه روحیه ایلیاتی و عدم تمایل به تشکیل حکومت،<sup>۱</sup> امارت ایوایی نتوانست از اقتداری شبیه به اتابکان فارس و آذربایجان برخوردار شود.

### ترکمانان ایوایی و تقابل خلافت و سلطنت

چنان که گفته شد منازعات میان خلافت و سلطنت، راه قدرت گرفتن ایوایی‌ها به زعامت آل پرچم را هموار نمود. سلاطین سلجوقی با انتصاب شحنه در بغداد، خلافت عباسی را زیر فرمان خود گرفتند چنان که خلفا جز مسایل دینی و معنوی، حق مداخله در هیچ امری را نداشتند. با درگذشت سلطان محمد سلجوقی (حک: ۴۹۸-۵۱۱ق)، خلفای عباسی برای احیاء قدرت دنیوی خود دست به کار شدند. آغازگر این روند المسترشد بالله (حک: ۵۱۱-۵۲۹ق) بود که با سلطان سنجر سلجوقی و عمال وی در بغداد و جبال درآویخت و جان خود را بر سر این رقابت نهاد.<sup>۲</sup> جانشینان وی الراشد (حک: ۵۲۹-۵۳۰ق)<sup>۳</sup> و المقتفی (حک: ۵۳۰-۵۵۵ق)

همه کاره دربار سلطان ارسلان به طغرل سلجوقی (حک: ۵۵۵-۵۷۳ق) به مقابله با آن‌ها شتافت اما آن‌ها تا نزدیک بغداد گریخته و ایلدگز هم آن‌ها را تعقیب کرد. خلیفه عباسی، المستضیی بالله گمان کرد که ایلدگز قصد حمله به بغداد را دارد پس به تدارک لشکر و نوسازی استحکامات شهر بغداد پرداخت و برای ایلدگز خلعت و القاب فرستاد. اما ایلدگز پوزش خواسته و اظهار داشت که قصد او فقط دفع پرچم و ترکمانان ایوایی بوده و نه چیز دیگر (ابن اثیر، همان، ج ۱، ص ۳۹۵).

سال ۶۲۳ق ترکمانان ایوایی شهرهای اشنه و اورمیه در خاک آذربایجان چیره شده بودند و از مردم خوی نیز خراج گرفتند و در آن نواحی به تاخت و تاز پرداختند چرا که می‌دانستند سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در گرجستان و بعد هم در اخلاط درگیر نبرد است و گمان نمی‌کردند که متوجه ایشان گردد. پس در خاک آذربایجان پراکنده شدند و به راهزنی و یغماگری پرداختند خبرهای ایشان به سلطان جلال‌الدین می‌رسید، اما فرصت پرداختن بدان‌ها را نداشت تا این که شنید از بازرگانان تبریز اموال هنگفت و بسیاری گرفته‌اند. چون فساد و فتنه‌گری ایشان بالا گرفت و مردم به ستوه آمدند نمایندگان جلال‌الدین از شهرهای آذربایجان برای او پیغام فرستادند و از او یاری می‌جستند جلال‌الدین از خلط برای سرکوبی ترکمانان ایوایی حرکت کرد و آن‌ها را غافل‌گیر ساخته بسیاری از آنان را به قتل رساند و زنان و فرزندانشان را به اسیری گرفت و اموال بی‌شمار نصیب لشکر سلطان شد (ابن اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۴۶۲؛ نسوی، همان، ص ۱۵۵).

۲ نک: محسن مرسلپور- مهدی ابدی (زمستان ۱۳۹۱)، «تکاپوی خلیفه مسترشد عباسی برای کسب قدرت دنیوی و تقابل او با سلجوقیان عراق»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۵، صص ۱۶۷-۱۸۴.

۳ نک: عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون (۲۰۱۱م)، *تاریخ ابن خلدون المسمی العبر فی دیوان المبتدا والخبر و...* تحقیق ابو صهبیب الکریمی، ریاض: بیت الفکار الدولیه، صص ۸۸۶-۸۸۷.

راه او را ادامه داده و بعد از مرگ سلطان مسعود (د. ۵۴۷ق) آن شهر را به طور کامل از سلطه سلجوقیان خارج کردند. با روی کار آمدن طغرل بن ارسلان (حک: ۵۷۳-۵۹۰ق)، و الناصر لدین الله (حک: ۵۷۵-۶۲۲ق) روند دیگری آغاز شد. خلیفه قصد داشت تا دامنه نفوذ خود را به نواحی غربی ایران نیز گسترش دهد و سلطان سلجوقی قصد داشت تا مجدداً بغداد را زیر سلطه بگیرد.<sup>۱</sup> چنین امری به منازعه میان آن دو در اطراف دینور در سال ۵۸۴ق انجامید.<sup>۲</sup> در این نبرد ترکمانان ایوایی به سرکردگی محمود بن پرچم در خدمت خلیفه بودند، اما با فرار خود شکست سپاه خلیفه را رقم زدند.<sup>۳</sup> پس از آن، خلیفه کوشید تا قزل ارسلان اتابک آذربایجان را علیه طغرل بشوراند<sup>۴</sup> و بعد از آن نیز خوارزمشاه تکش را به حمله علیه او ترغیب کرد.<sup>۵</sup> پس از انقراض سلجوقیان، خوارزمشاه جای آن را گرفت و ضمن درخواست واگذاری خوزستان به او، از خلیفه خواست تا سلطنت او را به رسمیت بشناسد. مخالفت خلیفه، تداوم رقابت خلافت و سلطنت را در پی داشت. توازن قوای آن دو و هم‌چنین احتیاط شان در انجام یک نبرد قطعی، طرفین را متقاعد ساخت تا در توافقی نانوشته، وجود امارت ایوه را به رسمیت بشناسند. نزدیکی قلمرو ایوه به بغداد باعث می‌شد تا آل پرچم با خلافت عباسی ارتباط بیشتری یافته و منافع آن‌ها بیشتر پیوند بخورد. چنان‌که در سال ۶۰۵ق حکمران ایوه، پرچم بن محمود به بغداد رفته و در مراسمی ویژه از خلیفه خلعت گرفت.<sup>۶</sup> هم‌چنین بعد از درگذشت پرچم بن محمود، خلیفه برای آن‌که راه را برای اعمال حاکمیت خود بر ایوه هموار کند، فرزند ارشد او سلیمان را عزل و فرزند کهنتر او را که نامش دانسته نیست، به امارت برگزید.<sup>۷</sup>

۱ نک: همان، صص ۸۸۹-۸۹۲.

۲ راوندی، همان، ص ۳۳۴.

۳ محمد بن علی ابن طقطقی (۱۸۶۰م)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، تحقیق و اهلوار، گریغزولد: [ابی نا]، ص ۳۷۲؛ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، صص ۲۴-۲۵.

۴ صدرالدین ابوالفوارس حسینی (۱۹۳۳م)، اخبار الدوله السلجوقیة، تصحیح محمد شفیع، لاهور: [ابی نا]، ص ۱۷۷؛ راوندی، همان، صص ۳۴۵-۳۴۶ آورده که حتی لشکر ایوه هزیمتین را تعقیب و غارت کردند.

۵ راوندی، همان، ص ۳۶۳.

۶ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۱۰۷.

۷ علی بن انجب الخازن ابن ساعی (۱۹۳۴م/ ۱۳۵۳ق)، الجامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر، الجزء التاسع، عتی بنشره مصطفی جواد، بغداد: مطبعة السریانیة الکاثولیکیة، ص ۲۶۴.

۸ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۳۰۱.

## سلیمان شاه و حکومت ایوایی

تکرار نام پرچم در میان افراد سلسله خاندان حاکمه ایوایی، علاوه بر آن که این سلسله را به آل پرچم مشهور ساخته، برخی پیچیدگی‌هایی هم در تنظیم شجره نسب و ترتیب حکومت این فرمانروایان به وجود آورده که با گزارش‌های تاریخی موجود قابل حل نیست.<sup>۱</sup> ظاهراً نخستین بار در جدال بین ایدغمش و منگلی بر سر جبال در سال ۱۰۱۰ع، از سلیمان شاه ایوه یاد شده است.<sup>۲</sup> ایدغمش به سال ۱۰۱۰ع به دستور خلیفه از بغداد روانه همدان شد و در قلمرو ایوه ایوه منتظر امداد خلیفه ماند تا با یاری آن‌ها منگلی را از جبال براند، اما سلیمان شاه که از خلیفه رنجیده بود، این قضیه، را به منگلی اطلاع داد و او با قتل ایدغمش، سپاهش را تار و مار کرد.<sup>۳</sup> این قضیه، اقتدار منگلی را در عراق عجم در پی داشت.<sup>۴</sup> اما توافق سه جانبه خلیفه عباسی با اسماعیلیان الموت و اتابک آذربایجان در تقسیم جبال میان خود، به زوال منگلی در ۱۲ع منتهی گشت.<sup>۵</sup> هیچ آگاهی در دست نیست که سلیمان شاه در چه زمانی توانست به جای برادر، ریاست ایوه را بگیرد؟ زمانی که سلطان محمدخوارزمشاه رهسپار جبال شده و در ۱۴ع عازم بغداد بود، در گردنه اسداباد، به برف و سرمای شدید دچار شده و بعد از تلفات بسیار، عقب‌نشینی کردند و ترکمانان پرچمی بار و بنه و عقبه آن‌ها را غارت کردند.<sup>۶</sup> در این جا نیز نامی از رئیس ایوه برده نشده، اما با توجه به آن که در هنگام بازگشت سلطان جلال‌الدین در ۲۱ع، ریاست ایوه با سلیمان شاه بوده،<sup>۷</sup> معلوم است که سلیمان توانسته ریاست ایوه را از برادر خود بگیرد و با توجه به قدرت‌مندی وی به نظر می‌رسد که انتقال قدرت به وی با آرامی صورت گرفته باشد.

## سلیمان شاه ایوه و اتحاد با جلال‌الدین خوارزمشاه

حمله مغول به ایران در سال ۱۱۷۰ع، حکمرانان منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داد. عده‌ای

۱ ابن فوطی در یک‌جا از قول ابن‌ساعی، سلیمان شاه را فرزند محمود و نوه پرچم ذکر کرده (ابن فوطی (۱۳۷۴)، همان، ج ۵، صص ۲۹۶-۲۹۷) و در جای دیگر او را سلیمان شاه بن پرچم بن محمود ذکر می‌کند (همان، ج ۳، ص ۳۶۷).

۲ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۳۰۱؛ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۱، ص ۳۴۹.

۳ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ابن‌خلدون، همان، ص ۸۹۸.

۴ همان‌جا.

۵ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۲، صص ۳۰۷-۳۰۸؛ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ابن‌خلدون، همان، ص ۸۹۸.

۶ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۳۱۷؛ ابن‌خلدون، همان، ص ۸۹۹.

۷ جوینی، همان، ج ۲، ص ۱۵۳؛ نسوی، همان، ص ۱۹۹.

از آن‌ها به اطاعت از مغولان گردن نهادند.<sup>۱</sup> برخی دیگر نیز ضمن ارتباط با مغولان و پرداخت هدایا به آن‌ها، به خلیفه عباسی نیز اظهار اطاعت می‌کردند.<sup>۲</sup> حکمرانان مسلمان نواحی غربی نظیر خلیفه بغداد، ملوک ایوبی شام و سلاجقه روم نیز ظاهراً به تصور خاتمه حمله مغول، هم‌چنان به اختلافات خود ادامه داده و تصویری از مقاومت در برابر حمله احتمالی مغولان نداشتند. اما به رغم سکوت منابع و اختصار روایات آن‌ها، توجه به اقدامات و رفتارهای سلیمان شاه‌ایوبه نشان می‌دهد که او خود را برای مقابله با حملات آتی مغول آماده می‌کرد. اگر چه در این زمان، او با تقدیم هدایایی مختصر به خان مغول می‌توانست سلطه خود را بر همه نواحی غربی و مرکزی ایران گسترش دهد، ولی نه تنها چنین نکرد که به محض بازگشت سلطان جلال‌الدین، به او پیوست.<sup>۳</sup> جلال‌الدین به خاطر شکستی که در ۶۱۷ق خود را بر پروان به مغولان داده بود،<sup>۴</sup> به عنوان اسطوره مقاومت در برابر مغول تبدیل شده و بسیاری از افراد متمایل و امیدوار به مقاومت در برابر مغول، انتظار بازگشت وی را می‌کشیدند. او با تعداد اندکی سپاه در ۶۲۱ق از هند به ایران بازگشت و از کرمان به فارس و اصفهان گذر کرد<sup>۵</sup> و در حالی که برای قشلاق به سوی خوزستان می‌رفت، سلیمان شاه ایوبه به استقبال وی شتافته و خواهر خود را نیز به عقد وی درآورد.<sup>۶</sup> با توجه به ضعف موقعیت جلال‌الدین که حتی برادرش غیاث‌الدین نیز از وی گریزان بود،<sup>۷</sup> و هم‌چنین دستور خلیفه به سرداران خود برای دفع او از پیرامون بغداد،<sup>۸</sup> این حرکت سلیمان شاه را جز به حس مقاومت او در برابر مغولان نمی‌توان نسبت داد. او در سال ۶۱۴ق به سلطان محمد، سر تعظیم فرود

### پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱ هم‌چون اتابکان فارس و ملوک شبانکاره، نک: محمدبن علی شبانکاره‌ای (۱۳۶۳)، مجمع‌الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: انتشارات امیر کبیر، صص ۱۶۴، ۱۸۵.
- ۲ هم‌چون قراختاییان کرمان، معین‌الدین نطنزی (۱۳۸۳)، منتخب‌التواریخ، به اهتمام پروین استخری، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۲۵؛ شبانکاره‌ای، همان، صص ۱۹۷-۱۹۸. داودبن محمد بناکتی (۱۳۷۸)، روضه‌الاولی‌الالباب فی معرفة‌التواریخ و الانساب، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۲۱۴.
- ۳ جوبینی، همان، ج ۲، ص ۱۵۳.
- ۴ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۲، صص ۳۹۵-۳۹۶؛ نسوی، همان، صص ۹۳، ۱۰۶-۱۰۷؛ جوبینی، همان، ج ۲، ص ۱۳۶.
- ۵ نسوی، همان، صص ۱۲۶-۱۲۷.
- ۶ نسوی، همان، ص ۱۹۹؛ جوبینی، همان، ج ۲، صص ۱۹۲-۱۹۳؛ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۱، صص ۳۹۳، بناکتی، همان، ص ۳۷۸.
- ۷ نسوی، همان، صص ۱۲۸-۱۲۹.
- ۸ و صاف، همان، ص ۵۸۴؛ شبانکاره‌ای، همان، ص ۱۴۵؛ بناکتی، همان، ص ۳۷۹.

نیاورد و حتی در گردنه اسدآباد بر سپاه خوارزم زد و غنایم فراوان گرفت.<sup>۱</sup> ولی حالا در برابر یک سلطان آواره و بدون قلمرو سر تسلیم فرود آورده و خواهر خود را نیز به وی می‌دهد. خلیفه که از نفوذ و قدرت سلیمان شاه در منطقه تحت حاکمیت خود آگاهی داشت، از جلال‌الدین خواست که او و عمادالدین پهلوان (اتابک لر بزرگ) را فرمانبردار خلیفه به حساب آورد و جلال‌الدین نیز پذیرفت،<sup>۲</sup> اما اندکی بعد پشیمان شد و نسوی را در ۶۲۷ق به عراق فرستاد تا از سلیمان شاه و عمادالدین در مورد تمایل به تابعیت از خوارزمشاه، نظر خواهی کند و ایشان ضمن اعلام تمایل خود به اطاعت از خوارزمشاه، سپاهی را برای خدمت به وی اعزام داشتند.<sup>۳</sup>

این روایت به خوبی نشان می‌دهد که اتحاد سلیمان شاه با جلال‌الدین به چه مفهومی است. اگر هدف جلال‌الدین از اعمال حاکمیت، فقط اخذ مالیات و انباشت خزانه بود، بایستی بلافاصله به سفیر خلیفه جواب منفی می‌داد، ولی چون مالیات و پول برای او اهمیتی ندارد، به راحتی این درخواست را می‌پذیرد. اما وقتی به برنامه‌های خود در برابر حملات مغولان می‌اندیشد متوجه می‌شود که یک هم‌فکر و هم‌رزم را از دست داده و بدون سلیمان شاه، قادر به دفاع از عراق عجم در برابر مغولان نخواهد بود. لذا پشیمان شد و برای این که از هم‌فکری سلیمان شاه با خود مطمئن شود، سفیر فرستاده و از وی جویا شد. سلیمان شاه هم به رغم نزدیکی به خلیفه و اطمینان به این که شرح این مذاکرات به گوش خلیفه خواهد رسید، باز هم تابعیت از خوارزمشاه را می‌پذیرد. بنابراین به نظر می‌رسد که سلیمان شاه، به دنبال گسترش قلمرو و اقتدار مادی خود نیست، بلکه در پی رسیدن به هدف عالی‌تر یعنی ایجاد اتحادیه‌ای در برابر مغولان است که جلال‌الدین را با تجربهٔ دوبار شکست دادن مغولان، سزاوار ریاست بر این اتحادیه می‌داند. او حتی برای تحکیم این اتحادیه، خواهر دیگر خود ملکهٔ خاتون را نیز به عقد ازدواج اتابک لر شرف‌الدین ابوبکر درآورده بود<sup>۴</sup> تا بر اتحاد بین آن‌ها با خوارزمشاه بیفزاید. اما با حملهٔ جرماغون نوین و ناپدید شدن جلال‌الدین خوارزمشاه

۱ ابن‌اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۳۱۷.

۲ نسوی، همان، ص ۲۰۰.

۳ نسوی، همان، صص ۲۲۶-۲۲۷ «ایشان خود در طاعت راغب و بر نحو اسم از دفتر اسامی جماعت معاتب بودند».

۴ شرف‌الدین بدلیسی (۱۳۷۷)، *شرفنامه*، تصحیح زرنوف، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۳۸؛ بعد از وی به عقد جانشینش عزالدین گرشاسف درآمد نک: نطنزی، همان، ص ۵۲.

در اوایل سال ۶۲۸ق<sup>۱</sup> این اتحاد بی‌ثمر ماند. با توجه به آن‌که مغولان در راه تعقیب جلال‌الدین به سوی دیاربکر، در حدود اربیل، ترکمانان ایوایی را قتل عام کردند<sup>۲</sup> می‌توان تصور کرد که ایوایی‌ها تا آخرین لحظه به خوارزمشاه وفادار مانده‌اند.

### سلیمان‌شاه و مبارزه با مغول

با ناپدید شدن خوارزمشاه، سلیمان‌شاه خود را مسئول مقابله با مغولان می‌دید. از طرف دیگر، مغولان قصد داشتند تا در قلمرو سلیمان‌شاه، نفوذ کرده و در هنگام فرصت بر بغداد بتازند. لذا هر سال لشکرکشی‌هایی را از دو جهت شمال (یعنی از سمت اربیل و موصل) و شرق (یعنی خانیقین و لطف<sup>۳</sup>) انجام داده و گاهی تا نزدیکی‌های بغداد پیش می‌رفتند.<sup>۴</sup> سلیمان‌شاه به مقابله با آن‌ها در ایستاد. چنان‌که از این زمان تا فتح بغداد، نزدیک به سی سال ((۶۲۸-۶۵۶ق))، «با کفار مغول تیغ زده»، و بارها حملات آن‌ها را در هم شکست.<sup>۵</sup> رشادت‌های او در این نبردها، در نظر ایرانیان و مخالفان مغول، چنان حیثیتی به او داد که رشادت‌های او در این نبردها را با رستم دستان و امام علی(ع) مقایسه کرده<sup>۶</sup> و بعدها نیز مرگ او به دست مغول را به شهادت تعبیر کنند.<sup>۷</sup> به گفته وصاف در همین اوان، مغولان به سرکردگی شخص جرماغون تا نزدیکی بغداد تاختند، اما سپاه پرتعداد بغداد، آن‌ها را در هم شکسته و وادار به عقب‌نشینی کرد.<sup>۸</sup> به نظر می‌رسد که این قضیه توجه سلیمان‌شاه را جلب کرده و او را وادار کرد تا برای ایجاد سدّ دفاعی مورد نظر خود به دربار خلافت نزدیک شود.

- ۱ ابوالفرج گریگوریوس ابن عبری (۱۹۸۶)، تاریخ‌الزمان، نقله الی العربیه الأب إسحق أرمله، قدم له الأب الدكتور جان موریس فییه، بیروت: دارالمشرق ش م م، ص ۲۷۷.
- ۲ ابن اثیر، همان، ج ۱۲، ص ۵۰۱.
- ۳ لطف نام ناحیه‌ای است که در جنوب شرقی بغداد و غرب کوه‌های زاگرس قرار داشته است و در کتب جغرافیایی به ویژه یاقوت حموی به این نام از آن یاد شده است.
- ۴ جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۱۸۹؛ ابن عبری (۱۹۸۶)، همان، صص ۲۸۳-۲۸۵؛ ابن عبری (۱۳۷۷)، مختصر تاریخ‌الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۳۴۷.
- ۵ جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۱۹۲.
- ۶ جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۱۹۲.
- ۷ جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۱۹۶؛ بدلیسی، همان، ص ۴۱؛ هم‌چنین رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۱۲. در شرح فتح بغداد، آورده که: دواتدار را به قتل آوردند، تاج‌الدین پسر دواتدار بزرگ را نیز بکشتند اما در همان سطور درباره سلیمان‌شاه گوید: او را با تمامت اتباع و اشباع شهید کردند. این مؤید احترام قلبی است که رشیدالدین برای او قائل است.
- ۸ وصاف، همان، ص ۳۰.

## سلیمان شاه و اتحاد با خلافت عباسی

تهدید همزمان بغداد و قلمرو ایوه از سوی مغول، زمینه را برای نزدیکی آن دو به یکدیگر فراهم کرد. سلیمان شاه که می‌خواست با بسیج نیروهای اطراف، به مقابله با نفوذ مغولان در غرب ایران برخاسته و یک کمربند حفاظتی در این منطقه ایجاد نماید، تنها راه چاره را در اتحاد با خلافت عباسی می‌دید. زیرا دربار بغداد، شصت هزار سوار موجب‌بگیر داشت<sup>۱</sup> و در زمان اضطرار و با جمع‌آوری نیروهای موقتی، این تعداد به یکصد و بیست هزار تن<sup>۲</sup> هم می‌رسید. خلافت عباسی نیز که همیشه به دنبال اعمال نفوذ در قلمرو ایوه بود، به طمع استفاده از نیروهای ایوایی از چنین اتحادی استقبال کرد. بنابراین، سلیمان شاه، مطیع خلیفه عباسی شده<sup>۳</sup> شده و سپس کوشید با ازدواج دختر خود برای پسر قشتمر سپهسالار وقت بغداد، پیوند خود با دربار خلافت را تقویت نماید.<sup>۴</sup> در مراسم عزاداری المستنصر بالله و جلوس المستعصم در سال ۶۴۰ق سلیمان شاه نیز حضور داشت.<sup>۵</sup> به نظر می‌رسد که او از همین زمان در بغداد ساکن ساکن شده و طی روالی روندی نامعلوم، ترکمانان ایوایی به عنوان بخش ثابت جناح چپ لشکر بغداد در آمده<sup>۶</sup> و سلیمان نیز عنوان سپهسالاری گرفت.<sup>۷</sup> از سخنان او در هنگام مرگ<sup>۸</sup> مرگ<sup>۹</sup> بر می‌آید که او امیدوار بود با تصدی فرماندهی سپاه، بتواند خلیفه عباسی را با خود همراه ساخته و آمال خود در مقابله با مغول را محقق سازد.<sup>۹</sup>

۱ و صاف، همان، ص ۲۷.

۲ و صاف، همان، ص ۳۰.

۳ حمدالله مستوفی (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۳۶۷.

۴ ابن فوطی (۱۹۹۷)، همان، ص ۱۳۱.

۵ همان، ص ۱۹۶.

۶ حسینی، همان، ص ۱۷۷؛ جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۱۹۲.

۷ منابع از سلیمان شاه ایوه با نام‌های امیر علم خلیفه مستعصم، قائد لشکر مستعصم، سردار سپاه و پهلوان لشکر مستعصم یاد کرده‌اند. نک: جوزجانی، همان، ج ۲، صص ۱۹۰-۱۹۸؛ محمدبن خاوندشاه میرخواند (۱۳۸۰)، *روضه الصفی*، به اهتمام جمشیدکیان فر، ج ۸، تهران: انتشارات اساطیر، صص ۴۰۲۵؛ بناکتی، همان، ص ۴۱۸؛ *وصاف الحضره*، همان، ص ۲۷.

۸ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۱۲. آورده که هلاکو از او پرسید: «که چون اختر شناس و منجم بودی و بر احوال سعود و نحوس ملک واقف، چگونه روز بد خود را ندیدی و مخدوم خود را پند ندادی تا از راه صلح به خدمت ما مبادرت نمودی. سلیمان شاه گفت خلیفه مستبد و بی سعادت بود، پند نیکخواهان نمی‌شنید».

۹ با توجه به زندگی ایلپاتی و استقلال طلبی که در وجود ایلات هست، و در نتیجه آن سلیمان شاه می‌بایست از زندگی در شهر بیزار و از فرمانبری گریزان باشد و هم با عنایت به این که او به جای تلاش برای تحکیم بیشتر قدرت خود و پی ریزی یک سلسله حکومتی توانمند، جایگاه خود را به عنوان یکی از کارگزاران تحت فرمان خلیفه تنزل بخشید و به فرمانده سپاه و اطاعت از خلیفه اکتفا کرد، می‌توان تصور کرد که او در مبارزه با مغولان از اعتقادی راسخ برخوردار بود.

## سلیمان شاه و اتحادیه ضد مغول

چنان که گفته شد، بعد از مرگ جلال‌الدین خوارزمشاه، و پذیرش سپهسالاری خلیفه، دربار سلیمان شاه به صورت یک هسته مرکزی تلاش برای تشکیل اتحادیه مقاومت علیه مغولان در آمده و با توجه به اتحادی که با اتابکان لر کوچک پیدا کرده بود، تا حدودی به این هدف نیز دست یافته بود. اما با روی کار آمدن اتابک حسام‌الدین خلیل‌بن بدر در لرستان، اوضاع دگرگون گشت. او اتابک قبلی عزالدین گرشاسف، متحد و همسر خواهر سلیمان شاه را به قتل رسانده و بلافاصله نسبت به مغولان ابراز اطاعت کرده و به رغم تردید بی دلیل برخی پژوهشگران،<sup>۱</sup> خود را به عنوان یکی از شحنگان مغول معرفی کرد.<sup>۲</sup> از آن جا که این قضیه، هم خروج وی از اطاعت خلیفه بود و هم تدابیر دفاعی سلیمان شاه را مخدوش می ساخت، واکنش تند سلیمان شاه را در پی داشت؛ چنان که در یک ماه ۳۱ بار با یکدیگر جنگیدند.<sup>۳</sup>

در نهایت اتابک لر، با یاری مغول‌ها به قلمرو ایوه در حدود خاقین حمله و آن جا را قتل و غارت کرد و در ادامه، مرکز حکومت سلیمان شاه یعنی قلعه بهار را تاخت و ضمن تصرف آن، عمریگ برادر سلیمان شاه و گروهی از خویشانش را به قتل رساند.<sup>۴</sup> سلیمان شاه در سال ۶۴۲ق با سپاه دارالخلافه به مقابله شتافته و در نزدیکی حلوان حسام‌الدین را به قتل رساند و سرش را از دروازه خاقین آویزان ساخت.<sup>۵</sup> به روایت رشیدالدین دو قلعه از ولایت حسام‌الدین خلیل به دست سلیمان شاه افتاد، قلعه مستحکم شنگان و قلعه دزبر در میان شهر شاپور خواست.<sup>۶</sup>

در سال ۶۴۳ق، مغولان برای انتقام حسام‌الدین خلیل، از دو سو قلمرو سلیمان شاه را مورد

- ۱ روح الله بهرامی، مهدی صلاح (۱۳۹۰)، «دولت آل خورشید و خلافت عباسی»، پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، ج ۳، ش ۳ (پیاپی ۱۱)، صص ۹۱-۹۲. بدون ارائه دلیلی منطقی در اطاعت خلیل نسبت به مغول تردید
- ۲ ابن ابی‌الحدیق در دیوبند هم‌نویس است، هرچند که در تاریخین دلال‌الدین و هملش شیخ اخلیل عظیم‌بنایکتی‌نگی قان‌آلمین فوطی (۱۹۹۷) هم‌نویس است. هوآخوآهیر خلیل بن بهار بود که در این کتاب هم‌نویس است بر ۴ خلیفه، خیز و چ کرودین هرؤنی طلعت و فغلیون از خوؤل امرتد للیته لظهور و رفاق و بی دیانه دستوری عظیم نام باطلی بن برید و اشلیته و علل لغی آن گروشا و بیغه و فغیلاطامیوسلوئر هرؤنلها برتو و فوطی مد انسا هیان سلیمان شاه کشته شد.
- ۳ مستوفی (۱۳۶۴)، همان، ص ۵۵۶. ممکن است آنچه را که جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۱۹۲) درباره نبردهای متعدد سلیمان شاه با مغولان آورده انعکاسی از همین نبردها باشد.
- ۴ بدلیسی، همان، صص ۳۹-۴۰؛ نظری، همان، صص ۵۲-۵۳.
- ۵ ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۸، صص ۲۳۹-۲۴۱؛ ابن فوطی (۱۹۹۷)، همان، ص ۲۳۰.
- ۶ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۱، ص ۶۰۶؛ بناکتی، همان، ص ۲۱۳؛ مستوفی تاریخ نبرد را در ۶۴۰ق در صحرای شاپور خواست می‌داند. مستوفی (۱۳۶۴)، همان، ص ۵۵۶.



حمله قرار دادند: از یک سو به سمت اربیل تاختند و از دیگر سو از سمت لرستان و خانقین حمله برده و پس از قتل و غارت اتباع سلیمان شاه تا حدود بعقوبا پیشروی کردند، اما مقاومت سلیمان شاه آن‌ها را بدون حصول نتیجه بازگرداند.<sup>۱</sup> بدین ترتیب سلیمان شاه ضمن غلبه بر مغولان، بخش‌هایی از لرستان را نیز در تصرف گرفت تا از نفوذ مغولان در آن منطقه و اعمال فشار بر بغداد ممانعت کند.

### سلیمان شاه و سقوط بغداد

تلاش‌های سلیمان شاه در مهار پیشروی مغولان به سوی بغداد به دلیل بی‌توجهی خلیفه عباسی بی‌نتیجه مانده و سرانجام در سال ۶۵۵ق بغداد مورد حمله مغول قرار گرفت. لشکریان مغول که در آذربایجان و جبال بودند و سلیمان شاه با آن‌ها جنگیده و عده‌ای از آن‌ها را کشته بود، نزد هولاکو که در آن زمان در خراسان بود، رفته و از وی یاری خواستند.<sup>۲</sup> بنابراین، بعد از فتح الموت در ۶۵۴ق، هولاکو خان بر فتح بغداد مصمم شد. به ادعای جوزجانی، در این زمان سلیمان شاه همراه با ابوبکر پسر خلیفه، نیروهای پیش تاخته مغول را عقب راندند.<sup>۳</sup> هولاکو خان نیز بعد از فتح الموت به همدان رفت. در این زمان بسیاری از حکمرانان محلی<sup>۴</sup> با هولاکو همراه شدند.<sup>۵</sup> هولاکو از آنجا ایلچی نزد خلیفه فرستاد و خواست که یا خود به نزد او بیاید یا این که وزیر، سلیمان شاه و دوتدار را نزد او بفرستد.<sup>۶</sup> این که نام سلیمان شاه به عنوان یکی از سه رکن اساسی دربار بغداد نام برده می‌شود، گویای اهمیت و نقش کلیدی سلیمان شاه در تنظیم امور دفاعی در برابر مغول است. پاسخ نامساعد خلیفه، هولاکو را در حمله به بغداد راسخ‌تر کرد. اما با توجه به آوازه بلند و توان دفاعی سلیمان شاه و دربار بغداد در برابر مغولان، سعی کرد که با دقت، تمام روزنه‌ها و مسیرهایی را که می‌توانست به دربار بغداد کمک کند، مسدود نماید. بنابراین، او «خواست که پیش‌تر لشکر به اطراف و جوانب

۱ ابن‌ابی‌الحدید، همان، ج ۸، صص ۲۳۹-۲۴۱؛ ابن‌فوطی (۱۹۹۷)، همان، ص ۲۴۰؛ ابن‌عبری (۱۹۸۶)، همان، ص ۲۸۹؛ رشیدالدین، همان، ج ۱، صص ۶۰۶-۶۰۷.

۲ جوزجانی، ج ۲، ص ۱۹۰.

۳ جوزجانی، همان، ج ۲، ص ۱۹۲؛ و صاف، همان، ص ۳۰.

۴ همچون بدرالدین لؤلؤ حکمران موصل، بدرالدین مسعود اتابک لر کوچک و اتابک فارس ابوبکر.

۵ مستوفی (۱۳۶۴)، همان، ص ۵۵۷.

۶ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۰۰؛ ابن‌عبری (۱۳۷۷)، همان، ص ۳۷۱؛ بناکتی، همان، ص ۴۱۶.

بغداد فرستد که کوه‌های سرافراز منیع است مسخر کند»<sup>۱</sup> از آن‌جا که اکثر این کوه‌های منیع در قلمرو ایوه قرار داشت و هم این‌که رکن اساسی لشکر خلیفه، فوج ایوایی بودند، هولاًگو نخست در صدد برآمد تا در قلمرو ایوه نفوذ کرده و کمک آن‌ها به بغداد را قطع کند.

لذا هولاًگو ضمن برقراری ارتباط با حسام‌الدین عکه، رئیس کردهای ساکن در قلمرو ایوه<sup>۲</sup> که از سوی خلیفه به امارت قلعه در تنگ منصوب شده و با سلیمان‌شاه رقابت داشت، حکومت برخی از دژهای استراتژیک قلمرو ایوه را به او واگذار کرد. در نتیجه «مطلوب دیرینه او به حصول پیوست و لشکریان سلیمان‌شاه (=ترکمانان ایوه) نزد او جمع شدند».<sup>۳</sup> اگر چه او مدتی بعد پشیمان شده و درخواست صلح با خلیفه کرد، ولی افشای ماجرا، خشم هولاًگو خان و تخریب تمامی دژها و کشتار اهل و عیالش را در پی داشت.<sup>۴</sup> این قضیه پای لشکر مغول را به قلمرو ایوه گشود و در عین حال، امکان وصول امداد از این منطقه به بغداد را از بین برد. شکست مذاکرات بعدی با خلیفه،<sup>۵</sup> هولاًگو را در لشکرکشی به بغداد مصمم نمود. او لشکر خود را از سه قسمت روانه بغداد نمود: یکی از راه اربل، شهر زور و دقوقا، دیگر از راه لرستان و بیات، و خود هولاًگو از راه کرمان شاهان و حلوان.<sup>۶</sup> ظاهراً به خاطر احتمال تحرکات ایوه‌ها است که مسیر اردوی اصلی، از قلب قلمرو ایوه تعیین شد.

این اردو، در هنگام عبور از کرمانشاهان «قتل و غارت کردند» و بلافاصله به فرماندهان دو جناح دیگر ایلچی فرستادند تا «به تعجیل حاضر شوند» و آن‌ها در طاق‌گرا به حضور هولاًگو رسیدند.<sup>۷</sup> با توجه به شیوه معمول مغول، که به افراد و شهرهای تسلیم (=ایل) شده تعرضی نمی‌رساندند، این قتل و غارت می‌تواند مؤید مقاومت ترکمانان ایوه در آن حدود باشد.<sup>۸</sup> چنان‌که گفته شد، بعد از قتل اتابک خلیل، قلمرو اتابکان لر کوچک نیز زیر فرمان

۱ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۰۵.

۲ ابن‌خلدون، همان، ص ۸۹۹.

۳ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۰۵.

۴ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۰۶.

۵ نصیرالدین طوسی (۱۳۷۵)، ذیل جهانگشا؛ کیفیت واقعه بغداد، ضمیمه تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب، ص ۲۸۱.

۶ طوسی، همان، صص ۲۸۲-۲۸۳.

۷ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۰۸.

۸ مؤید دیگر مقاومت این‌که تا فاصله‌ای که ایلچی فرماندهان اردوهای شمالی و جنوبی را دعوت کرده و بیانند، اردوی هولاًگو فقط از کرمانشاه تا طاق‌گرا پیش رفته بود. در حالی که فاصله کرمانشاه تا طاق‌گرا به صورت کاروان روی هم بیش از سه روز نبوده، بنابراین به نظر می‌رسد که دامنه مقاومت ایوایی‌ها آن‌قدر بوده که اردو را تا این زمان معطل

سلیمان شاه به حساب می‌آمد، بدین معنی که مسیر اردوی جنوبی نیز در لرستان و بیات، از قلمرو سلیمان شاه عبور می‌کرد. از روایت خواجه رشید مبنی بر آن که «در آن ایام کیتو بوقا هم از بلاد لرستان بسیاری بگرفته لطفاً و عنفا»<sup>۱</sup> آشکارا برمی‌آید که هواداران و کارگزاران سلیمان شاه، اجازه عبور لشکر مغول از قلمرو خود را نداده‌اند. اما با توجه به حضور اتابک لر بدرالدین مسعود در اردوی مغول و همراه با کیتبوقا،<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد که برخی لرها به هواداری از وی، شهرها و قلاع خود را تسلیم کرده‌اند.

هنگامی که مغولان به این طریق در حال پیشروی بودند، عده‌ای از بزرگان دارالخلافه از جمله سلیمان شاه ایوه، نزد وزیر رفته و با او مشورت کردند. سلیمان شاه با انتقاد از غفلت دربار خلیفه، ضمن اشاره به لزوم شتاب در گردآوری و تنظیم نیروی دفاعی، درباریان خلیفه را از بی‌رحمی مغولان انذار داد. او در ادامه با اظهار این که «... و در این حال اگر مغول جمله جوانب را فرو نگرفتندی جمع لشکر اطراف سهل بودی و من با لشکری شیخون برده ایشان را پراکنده گردانیدمی...»<sup>۳</sup> تأکید می‌کند که بر اثر غفلت دربار خلیفه، مغولان توانسته‌اند، با اعمال نفوذ در قلمرو ایوه، حاکمیت خلیفه بر آن قلمرو را سلب کنند و سپس اضافه کرد که «و اگر برخلاف متصور افتاد، جوانمردی را اولی آن که در میدان جنگ به نام ننگ کشته شود».<sup>۴</sup> هنگامی که این سخنان به گوش خلیفه رسید آن را «پسندیده داشت و با وزیر گفت: سخن سلیمان شاه در جان خسته اثر دارد».<sup>۵</sup> و به وزیر دستور داد تا با سلیمان شاه همکاری کند تا بتواند لشکر را تجهیز کند، اما با تعلق وزیر و عدم کمک مالی خلیفه، کاری از پیش نرفت.<sup>۶</sup>

کرده و باعث کندی حرکت آن‌ها شده بود. جالب‌تر آن که فرماندهان سپاه، دو تن از طلایه‌داران لشکر بغداد را اسیر کرده با خود آورده بودند، و این بدان معنا است که آن سپاه آن قدر جلو رفته بودند که با طلایه لشکر بغداد مصادف شده بودند در حالی که اردوی هولگو، تازه به طاق‌گرا رسیده بود. علاوه بر این، هولگو برای این که بتواند به دو جناح شمالی و جنوبی که از قبل به بغداد رسیده بودند، برسد ناچار شد تا اغروق و بار و بنه خود را در خانقین جا گذاشته و با سرعت خود را به بغداد برساند. آن کندی اولیه و این تعجیلی آخری نشان می‌دهد که عبور آن‌ها از قلمرو ایوه راحت و بدون درد سر نبوده است (رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۱۰). مستوفی نیز تصریح دارد که هولگو «در ولایت کردستان (- یعنی همان قلمرو سلیمان شاه) قتلی عظیم کرد و اکثر امراء آن ولایت را بکشت».

مستوفی (۱۳۶۴)، همان، ص ۵۸۹.

۱ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۰۹.

۲ مستوفی (۱۳۶۴)، همان، ص ۵۵۷.

۳ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۰۳.

۴ همان‌جا.

۵ همان‌جا.

۶ همان، صص ۷۰۳-۷۰۴.

با پیشروی مغول، بخشی از سپاه بغداد به فرماندهی دواتدار صغیر، فتح‌الله بن کرد و قراسنقور در ناحیه انبار به مقابله با مغولان شتافتند و به رغم پیروزی اولیه، شکست خورده و فقط دواتدار با عده کمی به بغداد بازگشت.<sup>۱</sup> سرانجام، بغداد محاصره شد و سلیمان‌شاه مسئولیت حفاظت از دیوارهای شهر را بر عهده گرفت.<sup>۲</sup> او به همراه «دیگر وجوه لشگر و ممالیک خاصه تکثیر سواد را از عامه بغداد گروهی انبوه با انواع اسلحه مدد فرستادند».<sup>۳</sup> هولاًگو برای جلوگیری از فرار اهالی، دستور داده بود که «از بالا و زیر بغداد جسر بسته و کشتی گذاشته که کسی از جانب غربی فرار نکند».<sup>۴</sup> بعد از پنجاه روز مقاومت، سرانجام، در روز دوشنبه ۲۸ محرم مغول‌ها «سر دیوارها را از مردم خالی کرده و تمامی دیوارهای شرقی را مسلم کرده بودند».<sup>۵</sup>

بنابراین، خلیفه پس از نومیادی از مقاومت، باب مذاکره را گشوده،<sup>۶</sup> سلیمان‌شاه را وادار کرد تا در روز پنجشنبه غره صفر ۶۵۶ق نزد هولاًگو بیاید. هولاًگو او را باز پس فرستاد و دستور داد تا «متعلقان خود را» نیز به تسلیم وادارد.<sup>۷</sup> سپاهیان به فرمان او و دیگر سرداران که تسلیم شده بودند، دست از مقاومت برداشته و به امید آن که شاید از مرگ رهایی یابند، از شهر خارج شده و به اردوی هولاًگو آمدند. اما هولاًگو با خلف وعده، دستور داد «تا تمامت را بکشند و آنچه در شهر ماند در نقب‌ها و گلخن‌ها گریختند».<sup>۸</sup>

در این هنگام، بدرالدین مسعود اتابک لر کوچک که به مغولان پیوسته و می‌خواست سلیمان‌شاه را از هولاًگو بگیرد؛ اما او نپذیرفت<sup>۹</sup> و در روز بعد یعنی دوم صفر، سلیمان‌شاه را با هفتصد تن از نزدیکانش به حضور طلبدیه و او را محاکمه کرد که «چون اختر شناس و منجم بودی و بر احوال سعود و نحوس ملک واقف، چگونه روز بد خود را ندیدی و مخدوم خود را پند ندادی تا از راه صلح به خدمت ما مبادرت نمودی». پاسخ شجاعانه سلیمان‌شاه به وی مبنی بر این که «خلیفه مستبد و بی‌سعادت بود، پند نیکخواهان نمی‌شنید»، مؤید استواری وی در راه

۱ و صاف، همان، صص ۳۳-۳۴؛ ابن‌عبری، همان، ص ۳۷۲؛ بناکتی، همان، ۴۱۷.

۲ ابن‌عبری (۱۹۸۶)، همان، ص ۳۰۷.

۳ و صاف، همان، ص ۳۵؛ حافظ ابرو، همان، ج ۲، ص ۶۴.

۴ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۱۰.

۵ همان‌جا.

۶ طوسی، همان، ص ۲۸۷.

۷ همان، ص ۲۹۱.

۸ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۱۱.

۹ مستوفی، همان، ص ۵۵۷؛ بدلیسی، همان، صص ۴۰-۴۱.

مبارزه با مغول و ناخرسندی از بی‌تدبیری خلیفه و اهمال وی در مقابله با مغولان است و در عین حال، رنجی را که برای همراه نمودن خلیفه با خود کشیده، بازگو می‌کند. پس از این محاکمه، «فرمان شد تا او را با تمامت اتباع و اشیاع شهید کردند». سر سلیمان را از تن جدا ساخته و همراه سر دیگر سرداران به موصل فرستاد، تا بدرالدین لؤلؤ حکمران آن شهر از دروازه موصل بیاویزد. بدرالدین که با سلیمان شاه دوست بود، بگریست، لکن از بیم جان سرایشان بر دار کرد.<sup>۱</sup> زن و فرزندان وی را به اتابک لر بدرالدین مسعود دادند.<sup>۲</sup> اتابک با آن‌ها به احترام رفتار کرده و بعد از آبادانی بغداد، آن‌ها در بازگشت مخیر گذاشت و فرزند او پرچم‌بن سلیمان شاه، بازگشت و با لقب قطب‌الدین یکی از عناصر متنفذ بغداد در عهد ایلیخانان باقی ماند.<sup>۳</sup>

### نتیجه‌گیری

ترکمانان ایوایی بخشی از اغوزها بودند که در نیمه نخست سده ششم مهاجرت کرده و در مراتع کوهستانی در غرب ایالت جبال مستقر شدند. ضعف سلجوقیان در نیمه دوم سده ششم، زمینه را برای قدرت‌یابی ایلات ترکمان در نقاط مختلف کشور هم‌چون آذربایجان، فارس و خوزستان فراهم کرد. در این زمان، ایلات ایوه نیز به زعامت آل‌پرچم، برای تشکیل حکومت دست به کار شدند. از آن پس با افزایش اختلاف میان خلافت و سلطنت، امارت ایوه نیز به عنوان یک دولت حائل به رسمیت شناخته شد. با حمله مغول و نابودی حکومت خوارزمشاهی، ترکمانان ایوایی به سرکردگی شهاب‌الدین سلیمان شاه ایوه به مقابله با مغول برخاستند. سلیمان شاه برخلاف دیگر حکومت‌های محلی در مبارزه با مغول اصرار داشت. او نخست با پیوستن به جلال‌الدین خوارزمشاه از یک سو و اتحاد با اتابکان لر کوچک، به عضویت هسته مرکزی یک اتحادیه ضد مغول به ریاست خوارزمشاه درآمد. او بعد از مرگ خوارزمشاه کوشید تا این اتحادیه را به زعامت خلیفه عباسی ادامه دهد؛ ولی پیوستن اتابک لر کوچک به مغولان، این اتحادیه را از هم پاشید. لذا سلیمان شاه با انتقال به بغداد و تصدی منصب سپهسالاری، سعی کرد آمال و اهداف ضد مغولی خود را از طریق دربار خلافت پیگیری نماید. اگر چه او قریب به سی سال در برابر پیشروی مغولان به سوی بغداد ایستادگی کرده بود، به خاطر اهمال کاری خلیفه، در لشکرکشی نهایی مغول به سرکردگی هولاگو در

۱ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ج ۲، ص ۷۱۲.

۲ مستوفی (۱۳۶۴)، همان، ص ۵۵۷؛ بدلیسی، همان، ص ۴۱.

۳ ابن فوطی (۱۳۷۴)، همان، ج ۳، ص ۳۶۷.

۶۵۵ق، نتوانست کاری از پیش ببرد و سرانجام بعد از پنجاه روز دفاع از شهر بغداد، تسلیم و در دوم صفر ۶۵۶ق به دست مغولان کشته شد و امارت ایوه نیز از هم پاشید.

## منابع و مأخذ

- ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبة الله (۱۹۶۵م)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، [بی جا]: داراحیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و شرکائه.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۹۹ق)، الکامل فی التاریخ، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، بیروت: دارصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۲۰۱۱م)، تاریخ ابن خلدون المسمی بالعبر فی دیوان المتبدا والخبر و...، تحقیق ابوصهب الکریمی، ریاض: بیت الفکار الدولیه.
- ابن ساعی، علی بن انجب الخازن (۱۹۳۴م ۱۳۵۳ق)، الجامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر، الجزء التاسع، عنی بنشره مصطفی جواد، بغداد: مطبعة السریانیة الکاثولیکیة.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای (۱۸۶۰)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیه، تحقیق واهلوارد، گریفزولد: [بی نا].
- ابن عبری، ابوالفرج گریگوریوس (۱۳۷۷)، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ---- (۱۹۸۶م)، تاریخ الزمان، نقله الی العربیه الأب إسحق أرمله، قدم له الأب الذکور جان مورس فییه، بیروت: دارالمشرق ش م م .
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد الشیبانی (۱۹۹۷)، الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائة السابعة، حقه و ضبط نصّه و علق علیه بشّار عواد معروف و عماد عبدالسلام روؤف، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ---- (۱۳۷۴)، مجمع الآداب فی معجم الألقاب، تحقیق محمد الکاظم، تهران: مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
- اشپولر برتولد (۱۳۷۲)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- اومانی، اثیر (۱۳۹۱)، دیوان اشعار، تصحیح امید سروری و عباس بیگ جانی، تهران: کتابخانه و موزه مجلس شورای اسلامی.
- بدلیسی، شرف الدین (۱۳۷۷)، شرفنامه، تصحیح زرنوف، تهران: انتشارات اساطیر.
- بناکتی، داود بن محمد (۱۳۷۸)، روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بویل، جی. آ. (۱۳۷۱)، «تاریخ سیاسی و دودمانی ایران در عصر مغول»، در تاریخ ایران کمبریج، گردآوری جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بهرامی روح الله، صلاح مهدی (۱۳۹۰)، «دولت آل خورشید و خلافت عباسی»، پژوهش های تاریخی دانشگاه اصفهان، دوره جدید، س ۳، ش ۳ (پیاپی ۱۱).

- جوزجانی، منهاج سراج (۱۳۶۳)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، عظاملک (۱۳۷۵)، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۱۳۸۷)، جغرافیای حافظ ابرو (قسم مربوط به عراق، خوزستان، فارس) تصحیح و تحقیق صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب.
- حسینی صدرالدین ابوالفوارس (۱۹۳۳)، اخبارالدولة السلجوقية، تصحیح محمد شفیق، لاهور: [بی‌نا].
- دبیر سیاقی، محمد (۱۳۴۶)، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- راوندی، علی بن سلیمان (۱۳۶۳)، راحة الصدور و آية السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران: علی اکبر علمی.
- رحمتی، محسن (۱۳۸۶)، «تأملی در باب قلمرو علی شکر»، مجله تاریخ ایران و اسلام دانشگاه لرستان، س ۱، ش ۲.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۷)، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- رشیدوو، پی‌نن (۱۳۶۸)، سقوط بغداد و حکمروایی مغولان در عراق، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس.
- زبیدی، محمدبن محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- سومر فاروق (۱۳۹۰)، اغوزها، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ---- (۱۳۶۹)، قراقورینلوها، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۶۳)، مجمع الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- طوسی نصیرالدین (۱۳۷۵)، ذیل جهانگشا: کیفیت واقعه بغداد، ضمیمه تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- کاشغری محمودبن محمدبن حسین (۱۳۳۳-۱۳۳۵ق)، دیوان اللغات التترک، تصحیح معلم رفعت، استانبول: مطبعة عامرة.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴)، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- مرسلپور، محسن - اسدی مهدی (۱۳۹۱)، «تکاپوی خلیفه مسترشد عباسی برای کسب قدرت دنیوی و تقابل او با سلجوقیان عراق»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۱۵.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ---- (۱۳۶۲)، نرجه القلوب، تصحیح گای لسترنج، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- منصور، فیروز (۱۳۶۵)، «سلیمان شاه ملک ایوه و ترکمانان ایوانی»، مجله آینده، س ۱۲.
- میرخواند، محمدبن خاوند (۱۳۸۰)، روضة الصفا، به اهتمام جمشیدکیان فر، تهران: انتشارات اساطیر.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، منتخب التواریخ، به اهتمام پروین استخری، تهران: انتشارات اساطیر.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد خرنزدی زیدری (۱۳۶۵)، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی،

تهران: علمی و فرهنگی.

- وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله (۱۳۳۸)، تاریخ وصاف الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی.

- Minorsky, V(1960), Bah rl ”, *Encycloepadia of Islam*, New Edition, Leiden: Brill.





نسب نامه خاندان پرچم

